

اشاراتی به میراث طب سنتی در نوشته‌های میرزا حسن جابر انصاری (نیمه اول قرن چهاردهم هجری)

محمدحسن رجبی

نویسنده و پژوهشگر

مقدمه

از بدو آشنایی ایرانیان با اروپاییان - که مصادف با آغاز دوره قاجار است - نوعی شیفتگی و خودباختگی نسبت به شیوه زندگی و آداب و رسوم و فرهنگ اروپایی در میان گروهی از ایرانیان پدید آمد که به مرور زمان رو به گسترش و فزونی نهاد. آنها کسانی بودند که یا به اروپا (فرنگ) سفر کرده (۱) و یا بنابر مقتضیاتی با اروپاییان ساکن ایران تماس و مراوده داشتند و یا کم و بیش با اندیشه و فرهنگ اروپایی از طریق برخی آثار ترجمه شده به فارسی آشنا شده بودند که البته بخش قابل توجهی از این کسان را شاهزادگان قاجاری و اشراف زادگانی تشکیل می دادند که تمکن مالی جهت سفر و اقامت در اروپا داشته و بخش عمده دیگر شاگردان دارالفنون بودند که با استادان اروپایی در رشته‌های پزشکی، مهندسی و نظامی سروکار داشتند.

این شیفتگی و خودباختگی سبب تقلید کورکورانه و اقتباس سطحی از فرهنگ و زندگی اروپایی و بی علاقه‌گی و رد و نفی و حتی تمسخر و استهزای سنت‌ها و موازین دینی و ملی و اخلاقی اصیل گذشته انجامید که از آن به «فرنگی مآبی» یاد شده است (۲). از میان این کسان می‌توان به میرزا فتحعلی آخوندزاده، شاهزاده جلال‌الدین میرزا، میرزا آقاخان کرمانی و ... اشاره کرد. در مقابل این جریان رو به رشد، کسانی نیز به دفاع از سنت‌های دینی و ملی و نقد فرنگی‌مآبی برخاستند و خطرات آن را برای دین و مملکت برشمردند که از جمله آن کسان مجدالملک سینکی (مؤلف رساله مجدیة) و جهانگیر میرزا قاجار (مؤلف

رساله میزان الملل) و میرزا سعیدخان انصاری (وزیر خارجه ناصرالدین شاه) را می‌توان نام برد. از دوره ناصرالدین شاه به بعد که نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی اروپاییان در کشور رو به فزونی نهاد و ایرانیان بیش از پیش با آنها آشنا شدند، تعارض فکری میان این دو جریان - چه در سطح دولت‌مردان و نخبگان و چه در سطح اندیشمندان مستقل جامعه - گسترش یافت و رسالات فراوانی در هر دو زمینه به رشته تحریر درآمد (۲) که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست.

با پیروزی جنبش مشروطه و آزادی سیاسی بی‌سابقه‌ای که متعاقب آن در کشور پدید آمد، اندیشمندان و نویسندگان هر دو طیف از طریق مطبوعات و کتاب به شرح و بسط و نشر آثار و اندیشه‌های خود پرداختند که البته بسیاری از آنها متأثر از فضای سیاسی جامعه، آکنده از هجو و استهزاء و توهین و اتهام به یکدیگر بود.

از میان آثاری که در نخستین سال‌های مشروطه نوشته شد می‌توان از دو رساله «شیخ و شوخ» (۳) و نیز «تهذیب الاخلاق» (چاپ سنگی) میرزا حسن جابر انصاری نام برد که اولی در سال ۱۳۲۵ یا ۱۳۲۶ قمری و دیگری چندسال پس از آن یعنی در حدود ۱۳۳۱ قمری انتشار یافت. جابر انصاری از روحانیون عالم و دانشمند اصفهان بوده که در معقول و منقول و حکمت و ریاضی و نجوم و حکمت طبیعی، فردی آگاه و از تقوای دینی و علمی و عملی برخوردار و نزد مردم محترم و خوشنام بوده است. او در زمان پیروزی جنبش مشروطه، حدود ۳۶ سال داشته و از نزدیکان حاج

آقا نورالله اصفهانی، عالم مشهور و آگاه مشروطه خواه اصفهان به شمار می رفته است.

نوشته های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی او، آئینه تمام نمای جامعه و زمانه روزگار اوست. او کوشیده تا در برخی از آثار خود از جمله «شیخ و شوخ» که در قالب گفت و گوی خیالی است، به شرح آراء و عقاید و حتی حالات، اخلاق، ظواهر و ادبیات دو گروه تجددخواه و سنت گرای جامعه بپردازد. در رساله شیخ و شوخ، «شیخ» نماد دفاع از سنت ها و موارث دینی و ملی و «شوخ» نماد شیفتگی به تجدد سطحی و ظاهری اروپایی (فرنگی مآبی) و بی اعتقادی به موازین سنتی است که نگاهی تحقیرآمیز و زبانی زبانی آمیخته به طعن و هجوگو به یکدیگر دارند.

آنچه در اینجا اهمیت دارد اشاره به برخی تجربیات و اطلاعات طبی است که از خلال این گفت و گوها و از زبان شیخ بیان می شود که در آن زمان در جامعه رواج داشته و با گسترش طب جدید رو به فراموشی و نابودی گذارده بود.

جابر انصاری در نامه ای به فرزندش میرزا جواد آقا که به حرفه پزشکی اشتغال داشته می نویسد که در کنار تحصیل در دانش پزشکی جدید، لازم است طب سنتی را نیز که محصول هزارسال تجربه پزشکان این مرز و بوم است مد نظر قرار دهد:

«... مشرقیان در معقول و عرفان و حکم و نصاب نوشتند و به سیر و سلوک، از ملایک گذشتند. جواهر گفتار و رفتارشان را دریغ است به سخن متجددین دور انداخت و آنتیک های هزارساله (منظور تجربیات علمی و میراث گرانبهای دانشمندان مسلمان است) و شرف نیاکان را محو ساخت. همین طبی را که پیشه گرفته ای گاهی اندیشه کن. نشاید تجارب چند هزارساله اطباء قدیم را استهزاء کرد. اگر همه به غلط بودی، آن همه امراض مزمنه متضاده را چگونه علاج نمودندی و چرا عمر و توانایی مردم پیش از ما، بیش از ما آمدی؟»

طبابت مشرقیان را خیلی با اساس بدان و البته بخوان که بهتر به کار آید، چه عقاقیر [=جمع عقار: گیاهان دارویی] و نباتات هر خاکی به طبع مردمش سازگارتر است و تا ممکن باشد بدانها مداوا کن و از جوهریات [=اسیدها] سمی ابا [نما].» (۴).

وی در شرح برتری داروهای ایرانی نسبت به داروهای شیمیایی اروپایی می نویسد: «انسان، جایز الخطا است، خواه طبیب ایرانی، خواه فرانسه. و جوهریات به اصطلاح طبی چون به درجه سمیت رسیده اند، به مجرد خطای طبیب، مریض بیچاره در معرض هلاکت است. به خلاف دواهای ایرانی که اگر یک ماه علی الاتصال خطا در دستورالعمل آن بشود، باز تدارک آن ممکن است» (۵).

جابر انصاری همچنین به سهولت معالجات سنتی نسبت به نوع فرنگی آن - که در آن زمان کم و بیش در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران جریان داشته - اشاره کرده و در این زمینه به نقل دو خاطره از روزگار خود می پردازد:

«سالی از هند به بوشهر بر می گشتم. بزرگی [=مرد سرشناسی] در شکم زنش طفل مرده بود. دکترای فرنگی را صد روپیه حق القدم [=حق ویزیت] فرستاد. آمد گاز انبری در رحم زن برد، جنین مرده را قطعه قطعه کرده بیرون آورد، که مادر طفل از آن صدمه مرد. شنیدم طهران، این حسن معالجه به عروس سیدی واعظ هم شده!!»

در اصفهان بسی از اتفاقات برای زنان افتاده، قابله ایرانی صد دینار جاوشیر [=جاوشیر یا گاوشیر، صمغی است بدبو به رنگ سرخ تیره و اندرون آن سفید، از بیخ و ساقه گیاهی به همین نام] با کاه جو، زیر پای حامله تدخین [=دود کردن] و قدری هم به او خوراندند. بچه های مرده به آسانی روی خاک افتاده، مادران [نیز] سالم می مانند» (۶).

REFERENCES

۱. محبوبی اردکانی، حسن. تاریخ موسسات تمدنی جدید در ایران. چاپ دوم. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران؛ سال ۱۳۷۰، صفحه ۱۸۹.
۲. زرگری نژاد، غلامحسین. سیاست نامه های قاجاری. تهران: مرکز پخش و توسعه علوم انسانی؛ ۱۳۸۸.
۳. مجاهد احمد. شیخ و شوخ (بحثی انتقادی بین شیخ سنت گرا و شوخ متجدد). تهران: انتشارات روزنه؛ ۱۳۷۳.
۴. نوشدارو (تهذیب الاخلاق). [بی جا]: سیچقان نیل، چاپ سنگی؛ ۱۳۳۱ ق، صفحه ۲۱۳.
۵. مجاهد احمد. شیخ و شوخ (بحثی انتقادی بین شیخ سنت گرا و شوخ متجدد). تهران: انتشارات روزنه؛ ۱۳۷۳. صفحه ۵۳.
۶. نوشدارو (تهذیب الاخلاق). [بی جا]: سیچقان نیل، چاپ سنگی؛ ۱۳۳۱ ق، صفحات ۵۸-۵۷.